

بحران‌ها صندوق‌های بازنشستگی را می‌آزمایند

علی حیدری در گفت‌وگو با آتیه‌نو با تشریح فشار شوک‌های اقتصادی و کاهش وصول حق بیمه می‌گوید توازن میان تعهدات فزاینده و منابع محدود تنها با مداخله مسئولانه دولت‌ها ممکن می‌شود



بحران‌ها هنگامی که بر اقتصاد و جامعه سایه می‌افکنند، نخستین لرزش‌ها را می‌توان در سازوکارهای حمایتی و بیمه‌ای مشاهده کرد؛ نهادهایی که مأموریت اصلی آن‌ها حفظ امنیت معیشتی میلیون‌ها شهروند در شرایط عادی و دشوار است. صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی در هر وضعیت موظفند تعهدات بلندمدتی همچون پرداخت مستمری، ارائه خدمات درمانی و حمایت‌های کوتاه‌مدت اجتماعی را بدون وقفه استمرار بخشند؛ با این حال، تجربه نشان داده که در بزنگاه‌های بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه جنگی، همین نهادها نیز در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرند. کاهش توان تولید و اختلال در فضای کسب‌وکار، به‌طور مستقیم منابع مالی صندوق‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد و هم‌زمان بر دامنه تعهدات آن‌ها می‌افزاید؛ وضعیتی که بدون پیش‌بینی سازوکارهای جبرانی می‌تواند پایداری این نظام حمایتی را با چالش مواجه کند. در چنین شرایطی، بسیاری از صاحب‌نظران حوزه رفاه اجتماعی بر نقش تعیین‌کننده دولت‌ها در جبران خسارات وارد شده به صندوق‌های بیمه‌ای تأکید می‌کنند. علی حیدری، کارشناس حوزه رفاه و تأمین اجتماعی، در گفت‌وگو با «آتیه‌نو» با اشاره به تجربه‌های متعدد بحران در دهه‌های گذشته، معتقد است استمرار خدمات بیمه‌ای در چنین شرایطی تنها زمانی ممکن خواهد بود که دولت‌ها به تعهدات قانونی خود در قبال صندوق‌های بازنشستگی عمل کرده و سازوکارهای مؤثر برای جبران خسارات و تقویت منابع این نهادهای بین‌نسلی را در دستور کار قرار دهند.

تأمین منابع در شرایط خاص

تصویر صندوق‌های بیمه‌ای در هنگامه بحران، تصویری است از ایستادگی ساختارهای حمایتی در برابر تکانه‌هایی که بنیاد اقتصاد و معیشت را متزلزل می‌کند. هنگامی که جنگ، رکود یا تحریم شرایان‌های تولید را مختل می‌سازد، نخستین فشارها متوجه سازوکارهایی می‌شود که متکی بر جریان پیوسته حق بیمه و فعالیت بنگاه‌های اقتصادی هستند. تصور عمومی بر این استوار است که در چنین شرایطی، پشتیبانی مالی از گروه‌های مختلف مردم، به‌ویژه بیمه‌شدگان سازمان‌های بازنشستگی، باید با تکیه بر بودجه عمومی دولت تأمین شود؛ رویکردی که می‌تواند از فرسایش منابع صندوق‌ها جلوگیری کند و استمرار خدمات را تضمین نماید. سازمان تأمین اجتماعی با پوشش ۵۶ درصد جمعیت کشور طی نیم‌قرن اخیر بدون اتکاب به بودجه عمومی

فعالیت کرده و همین ویژگی، موقعیت آن را در شرایط بحران حساس‌تر ساخته است. این سازمان به‌عنوان اصلی‌ترین بیمه‌گر کارگران و فعالان تولید، زمانی که بحران‌ها موجب تعطیلی کارگاه‌ها، کاهش فروش یا توقف خطوط تولید می‌شود، با افت محسوس وصول حق بیمه روبه‌رو می‌شود؛ وضعیتی که در جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم نمود آشکاری یافت و همچنان پیامدهای آن ادامه دارد.

منابع ناشی از حق بیمه در دوره جنگ تحمیلی دوم در خردادماه و ماه‌های پس از آن کاهش معناداری را تجربه کرد و همین امر تعادل منابع و مصارف بزرگ‌ترین نهاد بیمه اجتماعی کشور را با دشواری مواجه ساخت. این فشار در حالی رخ داد که تأمین اجتماعی سال گذشته ماهانه حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت حقوق نزدیک به ۵ میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر و حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان برای ارائه خدمات درمانی به ۵۰ میلیون نفر هزینه داشت. این ارقام بدون احتساب تعهدات کوتاه‌مدت دیگری نظیر مقرری بیمه بیکاری است که در شرایط بحرانی معمولاً افزایش می‌یابد.

علی حیدری، کارشناس رفاه و تأمین اجتماعی، در گفت‌وگو با آتیه‌نو تأکید می‌کند که این سازمان مردم‌پایه و بین‌نسلی طی دهه‌های گذشته اجازه نداده بحران‌های طبیعی، اپیدمی‌ها، تحریم‌ها یا شرایط جنگی خللی در خدمات‌رسانی آن ایجاد کند. به گفته او، تجربه سال گذشته بار دیگر نشان داد که تسهیل گری دولت و تأدیه بخشی از دیون انباشته آن نسبت به تأمین اجتماعی، مهم‌ترین پشتوانه در شرایطی است که صندوق‌ها زیر فشار مضاعف قرار می‌گیرند. حیدری معتقد است دولت‌ها در موقعیت بحران باید در کنار صندوق‌ها بایستند؛ زیرا پایداری این نهادها به معنای پایداری امنیت اجتماعی کشور است.

شوک‌های اقتصادی بحران

در جریان جنگ‌های اخیر، سازمان تأمین اجتماعی تنها یک میدان خدمات‌رسانی را مدیریت نکرد، بلکه با شوک‌هایی روبه‌رو شد که منطق محاسبات بیمه‌ای را هدف می‌گرفت. این خسارات غالباً ماهیتی غیرمستقیم داشت؛ از آسیب به فضای کسب‌وکار و افت بیمه‌پردازی تا افزایش مقرری‌بگیران بیمه بیکاری، ناشی از ناپایداری کارگاه‌ها و فرسایش استمرار تولید در شرایط بحران. هم‌زمان، بازنشستگی‌ها و مستمری‌های بازماندگان و همچنین تعهدات مربوط به ازکارافتادگی، که ریشه در

راهکارهای پایدار برای تاب‌آوری

باید توسط دولت انجام شود تا سازمان‌ها به‌جای مصرف منابع برای بازسازی، ظرفیت خود را بر ارائه خدمات متمرکز کنند. نگهداشت ذخایر و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های اضافی، سومین رکن است و کشورها با منع انتقال هزینه‌های فرایمه‌ای به صندوق‌ها، از پایداری مالی آن‌ها محافظت می‌کنند. چنین مدل‌هایی ثابت کرده‌اند که بدون نقش فعال دولت، امکان عبور موفق از بحران وجود ندارد و پایداری صندوق‌ها به مداخله هدفمند و برنامه‌ریزی شده دولت وابسته است.

درمانی، بازنشستگی و بیمه بیکاری را بپردازد.

مسئولیت فراموش‌شده

اصل بنیادین بیمه‌های اجتماعی تأکید دارد هیچ تعهدی بدون پشتوانه حق بیمه شکل نمی‌گیرد و هیچ صندوقی قادر نیست بدون جریان مستمر منابع، تعهدات قانونی و انسانی خود را ایفا کند. چنین اصلی ستون پایداری نظام بیمه‌ای است و هرگونه تصمیم خارج از این چارچوب، صندوق را وارد محدوده خطر می‌کند. بحران‌های گسترده؛ چه جنگی و چه اقتصادی، نخستین ضربه را متوجه منابع ورودی می‌کنند و سپس با افزایش هم‌زمان تعهدات، ساختار صندوق را به چالش می‌کشند. در چنین وضعیتی، دولت باید نقش محافظ و حامی را ایفا کند؛ نه آنکه با سیاست‌های موازی، فشار منابعی را دوچندان سازد. حیدری با مرور بر تجربه دهه‌های اخیر، تصویری روشن از کوتاهی دولت‌ها ترسیم می‌کند. هیچ دوره‌ای ر نمی‌توان یافت که در آن اعتبار مشخص و نقدی برای بازسازی خسارات بحران‌ها به تأمین اجتماعی تخصیص داده شده باشد؛ حتی هزینه درمان بیماران غیربیمه‌شده در مراکز درمانی سازمان در بحران‌هایی همچون کرونا نیز پرداخت نشد. برداشت‌های ارزی سنگین دولت برای مقابله با بحران سلامت، به بهبود ظرفیت‌ها منجر شد، اما سهم تأمین اجتماعی برای جبران هزینه‌های اضافی نادیده گرفته شد. اکنون نشانه‌هایی دیده می‌شود که مسئولیت حمایت از کارگاه‌ها و کارفرمایان، دوباره بر دوش سازمان سنگینی می‌کند. این روند به معنای انتقال بخشی از هزینه‌های عمومی به دوش بیمه‌شدگان و مستمری‌بگیرانی است که خود از اقشار مولد و زحمتکش جامعه‌اند. قانون اساسی و قانون ساختار نظام جامع رفاه تصریح دارد که حمایت از جامعه در زمان پریشانی‌های اقتصادی و اجتماعی تکلیف دولت است؛ نه وظیفه صندوق‌هایی که با منابع بین‌نسلی اداره می‌شوند و باید هم‌زمان پاسخگوی میلیون‌ها خانواده باشند. هرگونه معافیت، بخشودگی یا تأخیر در پرداخت حق بیمه، بدون جبران «نقدی و فوری»، نقض اصول بیمه‌ای است و صندوق را به سمت ناترازی ساختاری می‌برد. بحران اخیر نیز موجب افزایش هزینه‌های درمانی، رشد تقاضای مستمری بازماندگان، افزایش پرونده‌های ازکارافتادگی و گسترش بیکاری بیمه‌شدگان شده است. این وضعیت نیازمند مداخله فعال دولت است؛ مداخله‌ای مبتنی بر قانون، نه مبتنی بر انتقال بار هزینه‌ای به درون صندوق. بازگشت تعادل به منابع و مصارف تنها از مسیر ایفای مسئولیت دولت می‌گذرد. هیچ صندوقی قادر نیست هم خسارات جنگ و هم فشارهای قانونی و هم وظایف حمایتی مضاعف را هم‌زمان تحمل کند. آینده تأمین اجتماعی به تصمیم دولت گره خورده است؛ تصمیمی که می‌تواند مسیر را به سمت ترمیم، یا به سوی فرسایش طولانی مدت سوق دهد.

نسخه دولت‌ها

تجربیات جهانی نشان می‌دهد که دولت‌ها در بحران‌های شدید، نخستین نقش را در حمایت از نظام‌های بازنشستگی و بیمه‌ای ایفا می‌کنند. سازوکارهای پایدار بر این اصل استوار است که صندوق‌های بیمه‌ای به دلیل ماهیت بین‌نسلی و اتکای مستقیم به جریان پایدار حق بیمه، توانایی تحمل تکانه‌های جنگی و رکودهای عمیق اقتصادی را ندارند. هرگاه بحران رخ می‌دهد، ابتدا ورودی‌های بیمه‌ای سقوط می‌کند و سپس هزینه‌های تعهدی افزایش می‌یابد؛ این چرخه اگر بدون پشتیبانی دولت ادامه یابد، نظام بیمه‌ای را به رم ناتوانی می‌کشاند. مطابق قوانین و مقررات بین‌المللی، جبران خسارات بحران‌ها و جنگ‌ها بر عهده دولت‌هاست، نه بر عهده صندوق‌هایی که با منابع اجتماعی اداره می‌شوند. نمونه قابل استناد، سیاست‌های آلمان در بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران کروناست. دولت آلمان به کارفرمایان اعلام کرد که نیروی کار خود را حفظ کنند و از اخراج پرهیز نمایند؛ بخشی از حقوق توسط دولت پرداخت شد تا هم اشتغال تثبیت شود و هم ورودی‌های بیمه‌ای حفظ گردد. این سیاست به عنوان موفق‌ترین الگوی مدیریت بحران در اروپا شناخته شد و صندوق‌های بیمه‌ای آلمان بدون آسیب جدی از بحران عبور کردند.

حیدری تأکید می‌کند که خسارات مستقیم و غیرمستقیم وارد بر سازمان تأمین اجتماعی باید به‌طور دقیق مستند، محاسبه و از دولت مطالبه شود. بحران‌های اخیر نه تنها به مراکز درمانی و واحدهای اقتصادی وابسته سازمان آسیب زده، بلکه هزینه‌های درمانی و تعهدات بلندمدت را نیز چند برابر کرده است. این وضعیت نیازمند ورود دولت است؛ چه از محل غرامت جنگ، چه از طریق آزادسازی منابع بلوکه‌شده، چه از محل صندوق توسعه ملی یا از محل اعتبارات ویژه بودجه‌ای.



حمید حاج اسماعیلی

کارشناس حوزه کار و تأمین اجتماعی

خط مقدم بحران؛ کارگاه‌های کوچک‌اند

در دل ناآرامی‌های اقتصادی و بحران‌های پیش‌بینی‌ناپذیر، نخستین قربانی همواره فضای پویا و حیاتی کسب‌وکار، به‌ویژه چرخه تولید و ارکان اصلی آن، یعنی کارگر و کارفرما، بوده است. شرایط غیرعادی، خواه ناشی از نابسامانی‌های ساختاری اقتصاد داخلی یا فشارهای خارجی چون منازعات منطقه‌ای، اختلالی عمیق در پایداری اقتصاد تولید ایجاد کرده و توان اقتصادی و تولیدی کارگاه‌ها و کارفرمایان را به شدت کاهش می‌دهد. این وضعیت، فشار مضاعفی بر نیروی کار وارد می‌آورد که پیامدهای آن در افزایش نرخ بیکاری، رکود در بخش خدمات و تشدید چالش‌های معیشتی برای بخش قابل توجهی از جامعه آشکار می‌شود. در چنین بستری، اتخاذ تدابیر حمایتی از سوی دولت، امری استراتژیک برای حفظ شا کله تولید و جلوگیری از فرسایش سرمایه انسانی و اجتماعی کشور است.

در مواجهه با این چالش‌ها، دولت باید بر اساس اولویت‌بندی کارشناسی و با همسکari نزدیک با تشکلهای کارفرمایی و کارگری، رویکردی حمایتی و هدفمند را در دستور کار قرار دهد. پرداخت مستمر و به‌موقع بیمه بیکاری، به‌ویژه برای کارگاه‌های بزرگ و صنایع کلیدی که بیشترین آسیب را از شرایط بحرانی متحمل شده‌اند، از اولویت‌های اساسی است. این حمایت‌ها باید تا زمان بازگشت کامل چرخه‌های تولید به وضعیت عادی ادامه یابد؛ چرا که توقف این روند می‌تواند پیامدهای غیرقابل جبرانی برای اقتصاد ملی داشته باشد. افزایش پارانده‌های کالایی و ارائه تسهیلات اعتباری برای واحدهای تولیدی آسیب‌دیده نیز می‌تواند بخشی از این بسته حمایتی را تشکیل دهد، هرچند که تأمین منابع مالی برای این اقدامات، خود چالش مهمی در شرایط تحریم و کسری بودجه محسوب می‌شود.

رشد قابل توجه دستمزدها در سال جاری، اگرچه در ظاهر پاسخی به دغدغه‌های معیشتی است، اما بدون پشتوانه عملیاتی و حمایتی از سوی دولت و بخش خصوصی می‌تواند به تورم بیشتر و در نهایت به تعدیل نیروی کار منجر شود. بخش خصوصی، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط، در شرایط کاهش توان اقتصادی ناشی از بازار نامتعادل و افزایش هزینه‌ها، توانایی پرداخت دستمزدهای بالاتر را از دست داده است. بنابراین، ضروری است که سیاست‌گذاری مزدی با تدابیر حمایتی مکمل همراه باشد تا از بروز مشکلات جدی در بخش کار و تولید پیشگیری شود. تشکلهای کارگروه‌های تخصصی با حضور نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران، راهکاری مؤثر برای یافتن راه‌حل‌های منطقی با واقعیت‌های امروز فضای تولید کشور خواهد بود.

در نهایت، تأمین اجتماعی، به عنوان بزرگ‌ترین نهاد بیمه اجتماعی کشور، در شرایط ناپایدار اقتصادی و کاهش وصول حق بیمه، با کسری منابع قابل توجهی مواجه می‌شود. این امر می‌تواند چرخه بیمه‌پردازی و ارائه خدمات را مختل کرده و فشار مضاعفی بر ذینفعان، به‌ویژه کارگران، وارد آورد. چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران، تحریم‌های گسترده، و ضعف زیرساخت‌ها، همگی بر این ناپایداری‌ها دامن می‌زنند.